


# انورگیر | آنتونیو بوئر و باپخو | پژمان رضایی |

| به همراه یک مقاله | برنده‌ی جوایز اسپکتادور و لئوپولدو کانتو |

| نهایشنامه‌های بیدگل: اروپایی (۲) | 



بیدگل  
انتزریبیدگل

/نورگیر El Tragaluz / آنتونیو بوئرو بایخو / Antonio Buero Vallejo  
ترجمهٔ پژمان رضایی / ویراستار: مرتضی حسین زاده / مدیر هنری و طراح جلد:  
سیاوش تصاعدیان / چاپ دوم / ۱۳۸۹ تهران / ۱۱۰۰ نسخه / چاپ و صحافی  
پردیس دانش / شابک ۵-۱۴-۵۱۹۳-۹۷۸ / نشر بیدگل: تهران. خیابان  
انقلاب. بین فروردین و فخر رازی. پاساژ فروزنده. طبقهٔ دوم. واحد ۵۰۵ / تلفن:  
۶۶۹۷۷۸۱۷-۶۶۹۷۱۹۸۴ / فروشگاه: تهران. خیابان انقلاب. بین فروردین و فخر  
رازی. پلاک ۱۴۰۴ / تلفن فروشگاه: ۶۶۹۶۳۶۱۷-۶۶۴۶۳۵۴۵ / تلفکس: ۶۶۹۶۳۶۱۶ /  
www.bidgol.ir / همهٔ حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است /  
هرگونه اجرا یا اقتباس از این اثر منوط به اجازهٔ رسمی از ناشر یا مترجم است.



/ سرشناسه / بویرو وایه‌خو، آنتونیو ۱۹۱۶- م. Buero Vallejo, Antonio  
عنوان و نام پدیدآور: نورگیر / آنتونیو بوئرو بایخو؛ ترجمه  
پژمان رضایی. / مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۳۸۹ /  
مشخصات ظاهری: ۲۱۴ص / شابک: 5-14-5193-600-978 /  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا / یادداشت: عنوان اصلی: El tragaluz  
/ موضوع: نمایشنامه اسپانیایی - قرن ۲۰ م. / شناسه افزوده: رضایی،  
پژمان، ۱۳۵۸ - مترجم / رده‌بندی کنگره: ۹۱۳۸۹ ن ۹ / ن  
PQ۶۶۰۳ / رده‌بندی دیویی: ۸۶۲/۸۴ / شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۷۵۰۶۱ /

## فهرست مطالب

۱۳	نمایشنامه
۱۶۵	مؤخره

# انتزرییدگل

این اثر به تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۶۷ در تماشخانه هنرهای زیبا، در شهر مادرید، با کارگردانی خوسه اُسونا و صحنه آرای سیگفریدو بورمان برای اولین بار به صحنه رفت.

شخصیت‌ها به ترتیب ایفای نقش:

Ella	او [زن]
El	او [مرد]
Encarna	انکارنا
Vicente	بیسنته
El Padre	پدر
Mario	ماریو
La Madre	مادر
Esquinera (no habla)	روسپیِ پرسه‌زن (سخن نمی‌گوید)
Camarero (no habla)	پیشخدمت (سخن نمی‌گوید)

صداها و سایه‌های ساطع شده از خیابان

## قسمت اول |

این آزمایش بر فضای صحنه تأثیر گاه مبهم و نامشخصی از مکان‌هایی را القا می‌کند که شرح آن‌ها در ذیل می‌آید.

اتاق نشیمن خانه‌ای محقر در یک شبه زیرزمین، که دو سوم راست صحنه را اشغال کرده است. بر دیوار راست آن یک در قرار دارد. بر دیوار انتهایی، راهرویی قرار دارد که به ورودی منزل ختم می‌شود. هنگامی که این در باز می‌شود، روشنایی دهلیز دیده می‌شود. بر دیوار راست راهرو دری است که به اتاق والدین باز می‌شود و بر دیوار چپ، در آشپزخانه.

دیوار چپ اتاق نشیمن به طور ناقص دیده می‌شود. از این دیوار، در ناحیه‌ای که با دیوار انتهایی زاویه قائمه می‌بندد، فقط یک تیغه باریک و دراز دیده می‌شود که تا لبه فوقانی دیوار انتهایی بالا آمده است. در قسمت پایین دیوار، مستطیلی است به ارتفاع یک و نیم متر که تا جلوی اتاق پیش آمده است.

اسباب اتاق کم‌تعداد، ارزان‌قیمت و قدیمی هستند. متمایل به

سمت چپ، یک میز هیتردار کوچک به همراه دو یا سه صندلی قرار دارند. در جلو سمت راست، یک صندلی که پشتش به دیوار است و در مقابلش یک میز کوچک کوتاه. تکیه زده بر مستطیل دیوار چپ، یک کاناپه بسیار قدیمی قرار گرفته است. تعدادی صندلی در گوشه‌ها. در قسمت راست دیوار انتهایی، یک کُمد. پارچ آب، تعدادی لیوان، گلدان و سبد نان که روی کمد قرار دارند، نشانگر این هستند که از آن به عنوان بوفه نیز استفاده می‌شود. روی میز کوچک راست، مقداری کاغذ، یک زیرسیگاری و یک کتاب قرار دارد. تصاویری از هنرمندان و نویسندگان، که از مجلات بریده شده، با پونز به دیوار چسبانده شده‌اند؛ همچنین کارت‌پستال‌هایی که تصاویری از آثار هنری و شاهکارهای معروف نقاشی در آن‌ها دیده می‌شود؛ آن‌ها نیز از مجلات بریده شده‌اند. در میان این عکس‌ها، تعدادی از تصاویر قدیمی خانواده نیز دیده می‌شود.

بنجره نورگیر پهنی، که هم سطح خیابان قرار دارد و فضای داخل شبه زیرزمین را روشن می‌کند، دیده نمی‌شود: بر دیوار چهارم<sup>۱</sup> واقع است و هنگامی که شخصیت‌ها ادای بازکردن آن را در می‌آورند، سایه زرده‌های آن بر کمد می‌افتد.

یک سوم باقی مانده در سمت چپ صحنه را بلوک مکعب مستطیل شکلی اشغال کرده که مستطیل تحتانی دیوار چپ اتاق نشیمن، تشکیل دهنده بعد راست آن است. روی این بلوک، دفتر کار قرار دارد. دیوار انتهایی تنها دیوار آن است که به وضوح دیده می‌شود و با تیغه باریک و نازک اتاق نشیمن که تا اندازه کامل خود بالا آمده

۱. Cuarta Pared: اصطلاحی که پس از جنبش ناتورالیسم رایج گشت. به دیوار فرضی‌ای گفته می‌شود که فضای جلو صحنه معرف آن است.

است، زاویه قائمه می‌بندد. بر سمت راست این دیوار انتهایی و در حالت روبه‌رو، یک میز کار و یک مبل قرار دارد. در سمت چپ و چسبیده به دیوار، یک فایل مخصوص پرونده‌ها. در میان این دو اسباب، در ورودی دیده می‌شود. در جلو چپ صحنه دفتر و به صورت نیم‌رخ، یک میز کوچک با صندلی قرار دارد و روی این میز یک ماشین‌تحریر. بر دیوار انتهایی، بالای مبل، یک پوستر تبلیغاتی دفتر نشر که به‌وضوح بر آن نوشته شده است: *Nueva Literatura*<sup>۱</sup> در میان عکس‌هایی از کتاب‌ها و نویسندگان متن‌هایی دیده می‌شود که ناخوانا تر هستند. برخی چهره‌های موجود در عکس‌ها مشابه چهره‌های موجود در عکس‌هایی هستند که در اتاق نشیمن وجود دارند.

در مقابل بُعد روبه‌رویی بلوکی که دفتر کار بر آن قرار دارد، میز عسلی یک کافه کوچک به همراه دو صندلی تراس واقع است. در آن سوی صحنه، یک تیغه دیوار خیابانی دیده می‌شود. کثیف است و آجرهای آن شکسته و لب‌پزند. این دیوار، رودرروی تماشاگران قرار دارد و با دیوار راست اتاق نشیمن زاویه قائمه می‌بندد.

از چپ تا راست جلوی صحنه، فضایی برای ورودها و خروج‌ها. در کل ساختار صحنه سقفی دیده نمی‌شود؛ و ما شاهد نوعی تغییر غیرمعمول در نورپردازی یا مصالح تقاطع مکان‌های شرح داده شده هستیم. ابعاد این مکان‌ها، در اغلب موارد، کم‌رنگ و مرتعش نمایانده می‌شوند.

نوری که محققان را روشن می‌کند، همواره سفید و متعارف

است؛ برعکس نورهایی که صحنه‌های بازی و مکان‌های مزبور را روشن می‌کنند و همواره آثاری از رنگ‌پریدگی و غیرواقعی بودن به وجود می‌آورند.

[درحالی‌که چراغ‌های سالن خاموش است، او [زن] و او [مرد] از انتهای خود سالن وارد می‌شوند. زوجی هستند جوان با لباس‌های عجیبی که متعلق به قرنی است که بدان تعلق دارند. یک کانون نور آنان را روشن می‌کند. حرکاتشان الاستیکی و باوقفه است. به صحنه نزدیک می‌شوند، توقف می‌کنند، می‌گردند و برای چند لحظه‌ای تماشاگران را نگاه می‌کنند. سپس با صدایی بلند و شمرده سخن می‌گویند.]

او [زن]: خوش آمدید. سپاسگزاریم از اینکه آمدید تا در آزمایش ما شرکت کنید.

او [مرد]: نمی‌دانیم آنچه ما را بر آن داشت تا دست به چنین آزمایشی بزنیم، برای شما جالب خواهد بود یا نه.

او [زن]: برای ما که فوق‌العاده بود. [لبخندزنان، به زوج خود نگاه می‌کند.] آن وقت‌ها می‌گفتند «فوق‌العاده»، نه؟

او [مرد]: بله. [خطاب به تماشاگران] سؤال همکار من دلیلی دارد. حتماً این شیوه نابه‌هنجار و جدید حرف زدن ما در این آزمایش‌ها، عجیب به نظرتان می‌رسد. شورا از ما آزمایشگران خواسته لغاتی را به کار ببریم که مورد استفاده مردم همان دوران بوده. منظورم دورانی است که ما دست به احیای آن زده‌ایم. به همین دلیل، ما با شما به شیوه مردم قرن بیستم حرف می‌زنیم، و یا اگر دقیق‌ترش را بخواهید، به شیوه‌ای



که در نیمهٔ دوم همان قرن، که حال در گذشته‌های بسیار دور قرار دارد. [از یک پلکان کوچک بالای صحنه می‌روند و دوباره به سمت تماشاگران می‌گردند.] من و همکارم خود را بسیار خوش اقبال می‌دانیم که توانستیم دست به چنین آزمایشی بزنیم، به یک دلیل کاملاً استثنایی: داستانی که ما موفق شدیم آن را از درون گذشته بیرون بکشیم، آن سؤال را، در آن زمان‌های دور به طوری کاملاً واضح و آشکار برای ما شرح می‌دهد.

او [زن]: همان‌طور که می‌دانید، آن سؤال معمولاً هیچ‌وقت در ماجراهایی که در دوران بسیار متنوع رخ داده‌اند و کاوشگران ما آن‌ها را بازسازی کرده‌اند، یافت نمی‌شود. شما در این داستان به گونه‌ای شگفت‌انگیز آن سؤال را به طور فرمول‌بندی شده می‌بایید.

او [مرد]: کسی که آن را فرمول‌بندی می‌کند، شخصیت برجسته‌ای نیست که ما از او پیشینهٔ خاصی داشته باشیم. شخصیتی است مبهم و بیمار.

او [زن]: این ماجرا هم مثل خیلی از ماجراهای دیگر، مبهم و منحصر به فرد است، زیرا قرن‌هاست که ما دوباره اهمیت... [خطاب به زوج خود] بی‌حد؟

او [مرد]: بله، بی‌حد.

او [زن]: اهمیت بی‌حد مورد منحصر به فرد را دریافته‌ایم. هنگامی که این اشباح در قید حیات بودند، معمول

چنین بود که می‌گفتند: نگاه کردن به درختان باعث می‌شود که ما نتوانیم جنگل را ببینیم، و برای مدت‌ها این مسأله به دست فراموشی سپرده شد که ما باید یک‌یک درختان را نگاه کنیم تا برداشت ما از جنگل...، همان‌گونه که در آن زمان‌ها گفته می‌شد...، از حالت انسانی خود خارج نشود. سرانجام انسان‌ها برای تسلیم‌نشدن مجبور شدند این مسأله را یاد بگیرند و دیگر آن را فراموش نکنند.

[او [زن] درحالی‌که به انتها و اطراف صحنه نگاه می‌کند، یک دستش را بالا می‌برد. رعدهای مرتعش نور، پرده و این جفت را روشن می‌کنند.]

او [مرد]: از آنجا که صداها قابلیت بازسازی ندارند، گفت‌وگوها با استفاده از حرکت لب‌ها دوباره‌سازی و به صورت مصنوعی اضافه شده‌اند. هنگامی که شخصیت‌ها پشت به ما داشته‌اند یا تصاویر واضحی از آن‌ها موجود نبوده است، محاسبه‌گرهای الکترونیکی... [خطاب به زوج خود] آن‌وقت‌ها این طوری می‌گفتند، نه؟

او [زن]: بله، و البته به آن‌ها کامپیوتر یا مغز الکترونیکی هم می‌گفتند.

او [مرد]: بله، محاسبه‌گرهای الکترونیکی کلمات یافت‌نشده را استنتاج کرده‌اند. صداهای طبیعی نیز به همین ترتیب به کار اضافه شده‌اند.

او [زن]: برخی کلماتی که از نورگیر به گوش می‌رسند، به

همین ترتیب به وسیله محاسبه گرهای الکترونیکی  
استنتاج شده‌اند.

او [مرد]: اما، همان‌طور که خواهید فهمید، موقعیت این  
نورگیر به عنوان یک پدیده واقعی، بسیار  
شک برانگیزتر است.

او [زن]: [با دستش سفارش به صبر می‌کند.] خودتان خواهید  
فهمید....

او [مرد]: در ضمن، در برخی لحظات، یک صدای عجیب  
هم خواهید شنید. این صدا متعلق به آزمایش نیست  
و تنها صدایی است که ما به میل خود آن را به کار  
اضافه کرده‌ایم.

او [زن]: صدای همان وسیله ترابری منقرض شده‌ای است  
که به آن لکوموتیو می‌گفتند و ما آن را از یک نوار  
قدیمی به دست آورده‌ایم. از این صدا برای  
نشان دادن ناآرامی‌های پنهانی‌ای استفاده می‌کنیم که  
به نظر ما می‌بایست به صورت برجسته نمایان  
می‌شدند. پس صدای یک قطار، و شاید هم صدای  
یک تفکر را خواهید شنید.

[پرده بالا می‌رود. در دفتر کار، انکارنا پشت میز ماشین‌نویسی  
نشسته است. بیسینه، کاغذی در دست دارد، پشت میز کار  
نشسته است و انکارنا را نگاه می‌کند. در اتاق نشیمن پدر پشت  
میز نشسته است. یک قیچی در دست و یک مجله قدیمی  
مقابل خود دارد. پشت میز کوچک سمت راست، ماریو، با  
خودکاری در دست و نمونه‌های چاپی در مقابلش دیده می‌شود.]